

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من میاد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Politically

سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۱۲ سپتمبر ۲۰۱۷

یازدهم سپتمبر بهانه ای بیش نبود!!!

همه ممالک و بالخاصه ممالک بزرگ عالم و آنان، که چون اتازونی در فکر سیطره بر جهان اند، برای رهبری و پیشبرد امور خطیر، تدابیری را می‌سجند، که مطابق به آن گامهای خرد و ریزه عملی بعدی را عیار می‌سازند. این تدابیر مقدماتی ذاتاً نظری و نقش روی کاغذ، در اصطلاح امروز "ستراتژی" خوانده می‌شود. "ستراتژی" ابتداءً و در اصل خود جهت سوق و اداره و پیشبرد اهداف حربی وضع گشته بود، که پسانها عرصه استفاده آن به ساحات دیگر نیز کشانده شده و تعمیم یافت. مشهور است، که اضلاع متحده امریکا یا اتازونی، که قلمرو جهانی تحت نفوذش حد و مرزی را نمی‌شناسد، چنین پلانگذاری آینده‌نگر را بیشتر از همگان و همگان، در دستور روز قرار داده است. "ستراتژی"، که از مفهوم متعارف و عملی آن سر رشته و پیشبرد سیاسی امور نظامی برداشت می‌شود، کار خلق الساعه نیست، بلکه برای عرصه ای بسیار طولانی و گسترده زمانی وضع و تدوین می‌گردد. بعضاً اتفاق می‌افتد، که در چوکات عین ستراتیژی عمومی، گامها و قدمه‌های جداگانه ستراتیژیک برداشته می‌شود. مثلاً همین ستراتیژی جدیدی، که چندی پیش از طرف حکومت داندل ترمپ اعلان شد و باعث هیاهوی مثبت و منفی و "شادی مرگ" بعض افغانها گردید، به هیچ صورت مغایر ستراتیژی عام امریکا برای افغانستان و منطقه بوده نمی‌تواند. در واقع "ستراتژی جدید امریکا برای جنگ افغانستان" فقط می‌تواند یک "قدمه تکنیکی" مطابق به شرائط خاص، در قالب ستراتیژی عام امریکا برای منطقه انگاشته شود.

وطن عزیز ما افغانستان، که علامه اقبال لاهوری "قلب آسیا" یش خوانده بود، مدام و از روزگاران بسیار قدیم بدین طرف، قربانی موقعیت خاص و بس حساس جغرافیائی و جیوستراتژیک خود گردیده است. چون هرکه می‌خواهد بر منطقه وسیع ما سیادت کند و سیطره بچلاند، باید همین گرگاه و نبض منطقه را در دست داشته باشد!!! جهانکشایانی چون اسکندر مقدونی و چنگیزخان مغول و تیمور لنگ و بعدها در قرون جدید، انگریزها و روسهای استعمارگر، عاشق گل روی مردم ما نبودند، بلکه شیفته و دلدادۀ موقعیت شاذ

و ممتاز ستراتیژیک وطن ما شده بودند. اینها درست تشخیص داده بودند، که **"داشتن افغانستان"** حکم **"داشتن منطقه"** را دارد.

از بسیار قدیم بدین فکر بوده ام، که امریکا بعد ازین، که فاتح جنگ عمومی دوم گشت و علم جهانبانی و جهانکشائی و عالمگیری را برافراشت، به فکر تسخیر افغانستان افتاد. و این مقارن زمانی بود، که ظاهرشاه هنوز از چوشک سلطنت شیر می خورد و زمام امور افغانستان را کاکاهای سردارش در دست داشتند. اما چون ستراتیژی کار آنی و یکروزه و دوروزه و دهساله و بیست ساله نیست، بلکه دهه های پیش باید تدوین گردد، پلان عمومی و نهائی امریکا برای منطقه تسخیر افغانستان بوده است. برای پیشبرد یک پلان ستراتیژیک مگر باید مراحل و قدمه های مقدماتی برداشته می شد. من مدام بدین نظر بوده ام، که امریکا از اول چشم به افغانستان دوخته، اما مترصد فرصت مناسب بود و گویا از حوصله ستراتیژیک کار می گرفت و کارهائی را پیش می کشید، که همه را به حیث گامها و مراحل تکنیکی ستراتیژی عام اتازونی باید شمرد.

امریکا در اول قصداً و دیده و دانسته خود را به افغانستان بی علاقه نشان می داد و میدان را برای حریف و رقیب قوی پنجه خود **"اتحاد شوروی"** شغالی ساخت، تا بیاید و در افغانستان سرمایه گذاری کرده، نبض اقتصاد و اردوی ما را در دست گیرد و بعد کاری شود، که خود عملاً وارد میدان گشته و به افغانستان لشکر بکشد. به افغانستان لشکر بکشد و در دام مقاومت افغانان زمینگیر شود، و آن قدر زمینگیر شود، که نه تنها به ترک افغانستان مجبور گردد، بلکه در گرداب سردرگمی، خود نیز مستأصل و مضحمل شود؛ تا نوبت به خود امریکا برسد. رویدادها نشان دادند و همه به چشم گنهگار خود شاهد بودیم، که چنین شد و قدمه اول ستراتیژی امریکا بر وفق مرادش عملی گشت.

با وجود عملی شدن موفقانه پلان ستراتیژیک امریکا مگر هنوز زمینه کاملاً آماده نگشته بود و باید کارهای لازمی دیگر نیز صورت می گرفت، تا لقمه چرب و نرم و دلکشای **"افغانستان"** قابل بلع می شد. همان بود، که روزگار فلاکتبار دیگری در افغانستان عرصه کشود، **"مجاهدین راه خدا"** آمدند و **"طالبان راه و رسم محمدی"** قدم رنجه فرمودند و **"اسلام ناب محمدی"** را چنان پیاده کردند، که دمار از روزگار مردم ما برآمد و شیری را، که از مادر خورده بودند، از دماق (بینی) شان بیرون آمد!!!

قویاً معتقدم، که در چوکات ستراتیژی عام امریکا برای وطن ما، پلنها چنان طرح شده بود، که مردم بلادیده ما آن قدر به جان آیند و به بینی برسند، که به زبان حال و قال بگویند:

"سگ بیایه، خو ملک آرام شوه!!!"

بدین ترتیب زمینه تهاجم آماده شده بود و امریکا اینک فقط به دنبال بهانه می گشت. و مردم اصیل کابل همیشه و با اطمینان کامل گفته اند، که:

"بهانه گیر را بهانه بیش بود!!!"

یا

"بهانه گیر را بهانه بسیار است!!!"

گرچه امریکا فرصت‌های دیگر بهانه گویا را نیز داشت، تا به لشکرکشی به افغانستان دست یازد، اما بهانهٔ موجّهی، که بتواند اذهان مردم دنیا و به اصطلاح فیشنی "جهانیان" را متقاعد بسازد، هنوز خلق نشده بود. یکی از این فرصت‌ها، که می‌توانست بهانه ای را مهیا سازد، موضوع منفجر ساختن بت‌های بامیان بود، که ذهنیت مردم دنیا را به ضد طالبان تحریک کرد.

حدس می‌زنم، که حتی انهدام و تخریب این هیاکل تاریخی افغانستان نیز به تشویق و ترغیب اغواگران امریکا و جمبوره اش، پاکستان، صورت گرفته بود. اما طوری، که از عکس‌العمل‌های مردم جهان نسبت امحای تندیس‌های بامیان بر می‌آمد، ذهنیت مردم دنیا و سیاستمداران غرب هنوز آن‌قدر آماده نشده بود، که بتواند حملهٔ امریکا بر طالبان و بالوسيله حمله بر افغانستان را توجیه نموده بتواند. تا این، که سیاست‌سازان کارکشتهٔ امریکا بهانه ای به مراتب قوی‌تر را تراشیدند و یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ را روی صحنه آوردند.

یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ چنان ماهرانه و فریبکارانه و تحریک انگیزانه صحنه سازی گردید، که نه تنها مردم امریکا، بلکه مردم جهان کلاً، به حمایت امریکا نعره کشیده و جهت سقوط طالبان هرگونه وعده سپردند. این پشتیبانی عالمگیر در حدی بود، که گیره‌ها رد شرویدر، صدراعظم کارکشته و سیاستمدار آبدیده المان برخاست و از حمایت بدون حدّ و حصر (Uneingeschränkte Solidarität) المان سخن گفت.

ولی دیدیم، که سه سال بعد، وقتی امریکا بر عراق هجوم آورد، همین سیاستمدار فریب خوردهٔ المانی، حمایت نظامی المان را از جبههٔ عراق کاملاً منتفی اعلان کرد. گویا گیره‌ها رد شرویدر، که پسانتر از نیت اصلی امریکا در جبههٔ افغانستان و عراق آگاه گردید، از طرفداری سیاست تجاوزکارانهٔ امریکا جداً ابراء ورزید و صفّ خود را از صفّ امریکای "جارج بوش چوپه"، جدا اعلان کرد.

طوری، که همه شاهدیم، امریکا همیشه جهت فریب اذهان جهانیان به خدعه و چال و فریب و نیرنگ دست یازیده است و اگر درین راه جان امریکانیان را نیز قربان کرده، باکی نداشته است. برای امریکا برآوردن اهداف ستراتژیکش مهم و بلکه از اهمّ مهمات بوده است و هست و خواهد بود، و اندرین راه هرگونه تلفات و قربانی را به ذمه می‌گیرد!!!

اگر مراتب بالا را به حیث یک تیز و فرضیه قبول کنیم، درک و فهم کُنه و ذات قضیهٔ یازده سپتمبر ۲۰۰۱ یا Nine - Eleven "ناین الون" دیگر به فرمودهٔ کابلین، چون "آب روان" و "ختم قرآن"، آسان خواهد گردید. و من به آواز بلند جار می‌زنم، که:

"یازدهم سپتمبر بهانه ای بیش نبود!!!"